

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

خالق داد پغمانی – مونشن
۱۰ جنوری ۲۰۱۴

اعتراف زبونه امریکا و نوکرانش به بیگناهی زندانیان بگرام

خوانندگان عزیز!

به یقین شما هم متوجه شده اید که در روز های اخیر، امریکای برگزیده از جانب خدایان سرمایه به غرض دفاع!! از حقوق بشر، آزادی و دموکراسی، سمت تبلیغاتی اش را علیه دولت دست نشانده تغییر داده و صد ها به اصطلاح ژورنالیست، خبرنگار و تحلیلگر سیاسی در داخل و خارج را که در حقیقت همه مدافع و مداح خودش می باشند، از میخ آخور امضای به اصطلاح معاهده امنیتی، برآخور عفو رهائی زندانیان بگرام بسته و با تمام قدرت می کوشد تا در آن زمینه ناکارائی، لا ابالی گری و فساد دولت دست نشانده را مسجل کند.

از رسانه های مستقیماً امپریالیستی گرفته تا تمام نوکران آن، با چنان دهل و سرنا در این زمینه به ملامتی کرسی و دارودسته اش پرداخته اند، توگویی این مردم افغانستان بودند که آنها را از رستوران های شان، به قصر گلخانه رسانیده و خود امپریالیزم در زمینه هیچ نقشی نداشته و هرگناه و خطائی که از اداره کرسی سر زند، کمترین ملامتی متوجه خودش نمی باشد.

من آگاهانه در اینجا نمی خواهم به این نکته بپردازم که کرسی چرا اینک در آخرین روز های قدرت و حاکمیتش آن زندانیان فراموش شده را رها می نماید، به این هم کار ندارم که امریکا چرا با کرسی مخالفت می نماید، زیرا همان طوری که در سابق می گفتند که هیچ آدم عاقلی در جنگ «زن و شوهر» مداخله نمی کند، اینک می توان با صراحت گفت که هیچ آدم عاقلی نباید فریب این را بخورد تا خود را داخل جنگهای زرگری و یا غیر زرگری بدار و نوکر ساخته، در دام تبلیغات آنها خود را بیندازد.

وقتی صحبت به اینجا رسید، آنهایی که هنوز هم از کار شیطان نبریده و عجله دارند تا زودتر به اصل گپ برسند، حتماً از خود خواهند پرسید که وقتی داد خالق نه به آن کار دارد و نه به این، پس چرا قلم برداشته وقت ما را تلف می نماید، از شما چه پنهان اصل مسأله همین جاست، یعنی آن جائی که نه پای درستی و یا اشتباه سیاست کرسی در میان است و نه هم درستی و یا غلطی عملکرد اوپاما و کاخ سفید.

در اخبار چنین آمده که گویا دولت دست نشانده، قصد دارد تا تمام زندانیان زندان بگرام را که تعداد آنها به بیش از ۶۵۰ تن می رسید، از زندان رها نماید. به دنبال آن نیروهای اشغالگر دولت دست نشانده را مورد انتقاد قرار داده ادعا نمود که گویا از آن جمع، ۸۵ تن زندانیان خطرناکی می باشند که ممکن است در صورت رها شدن برای امنیت افغانستان

خطراتی را ایجاد نمایند، وقتی کرزی دوباره از کمیسیون رهائی زندانیان خواست تا بر مسأله غور مجدد نمایند، تانکند واقعاً در بین آنها کدام آدم خطرناکی باشد، نیروهای اشغالگر که خود ۶۵۰ انسان را در بند داشتند و بعداً ۸۵ تن را خطرناک تشخیص داده بودند، بزرگواری و عطوفت انسانی شان را آشکار ساخته ضمن آن که تعداد را از ۸۵ به ۴۵ پائین آوردند، ادعا نمودند که گویا کمیسیون عفو زندانیان بالاتر از صلاحیت خود عمل نموده است.

خوانندگان نهایت عزیز، برای آن که اندکی «دمراسی» هم شده باشد لطف نموده، به محتوای این خبر دقت بیشتر نمائید، تا آنچه را من می خواهم خدمت تان بنگارم، به خودی خود متوجه شوید، در غیر آن به ادامه مطلب توجه تان را می خواهم:

۱- ۶۵۰ انسان در قید زندان فوق امنیتی «زندان بگرام» در بند یعنی در غل و زنجیر استبداد استعماری به سر می برند.

۲- زندانبان خود معترف است که از آن جمله فقط ۸۵ نفر خطرناک می باشند.

۳- بعد تر حرف خود را تصحیح نموده از مجموع آنهمه زندانی فقط ۴۵ نفر می توانند خطرناک و خطر ساز باشند.

۴- کمیسیونی را که رئیس جمهور منتصب از جانب استعمار با هزاران کش و فش و الله و بسم الله، و ریختن ده ها هزار انسان بیگناه این میهن به خاطر تثبیت قدرتش، انتخاب نموده، بی صلاحیت می باشد.

هرگاه خواسته باشیم به این خبر، فقط قسمت سفید نوشته اش را بخوانیم، فکر می کنم چنین بر می آید:

۱- از مجموع ۶۵۰ زندانی، بدون اگر و مگر و بدون کدام دغدغه امنیتی، به همان دید اول ۵۶۵ نفر آن هیچ گونه خطر امنیتی برای افغانستان نبوده و در آینده نیز به وجود نمی آورند.

۲- اگر دامن ارفاق خویش را اندکی گسترده تر پهن نمائیم، و به اصطلاح آرد زندانیان را به جای «میده بیزی»، «غریبال- غریبال» نمائیم می بنیم که ۵۰ تن دیگر هم چندان خطری برای امنیت کشور به حساب نرفته و می توانند آزاد باشند.

۳- وقتی کمیسیون منتخب از جانب رئیس جمهور که درواقع صلاحیت رئیس جمهور بدانها انتقال یافته، صلاحیت آزاد سازی آنها را نداشته باشد، پس چه کسی این صلاحیت را دارد؟

خوانندگان عزیز!

امیدوارم حال متوجه شده باشید که منظورم از این نوشته کوتاه چه است؟ اگر باز هم متوجه نشده باشید، خدا از خواب بیدارتان کند.

آخر از تمام این بگو مگو ها چند حقیقت تلخ به صورت نخواستہ خود را بیرون می زند و آن این که:

۱- در افغانستان اشغال شده نه خبری از حقوق بشر وجود دارد و نه هم آزادی و دموکراسی؛ زیرا در صورتی که چیزی به نام دفاع از حقوق بشر و آزادی و دموکراسی وجود می داشت، آیا می شد با سرنوشت بیش از ۶۰۰ انسان دربند که نه تنها خودشان از حق آزاد زیستن محروم شده اند، بلکه خانواده های شان به خصوص آنهایی که نان آور خانواده هایشان بودند، در فقدان آنها گذشته از مسایل عاطفی به کدام روز سیاهی نشسته اند، این چنین رذیلانه و جنایتکارانه بازی نمود؟

۲- تمام آنهایی که زیر نام کمیسیونهای متعدد وابسته به حقوق بشر و حفظ آزادیهای دموکراتیک و ساختن جامعه مدنی، ژورنالیسم آزاد و غیر وابسته از ۱۲ سال بدین سو، چون خوره به جان مردم افتاده خواسته اند تا ذهن آنها را مطابق خواستهای اشغالگران آماده بسازند، اینک کجایند تا به خاطر ۶۰۰ زندانی بیگناه - به اعتراف دولت نشاندہ و تأیید تلویحی نیروهای اشغالگر- قلم کش نموده، از مردم و تاریخ کشور به خاطر آنهمه دروغی که به خورد مردم داده اند، پوزش بخواهند؟

۳- آیا تمام این همه زندانی، دوسیه دارند، تحقیقی از آنها صورت گرفته، محکمه ای را دیده اند، در جریان محکمه وکیلی داشته اند و یا به عوض تمام آنها اراده اشغالگران آنها را در بند و زنجیر نگهداشته است؟

۴- اگر آنها دوسیه ای دارند، چرا در همان زمان راه محکمه را نپیموده است و اگر دوسیه ای ندارند، به دستور کدام چنگیز و یا آتیلانی این همه مدت در غل و زنجیر بوده اند؟

۵- آیا نمونه کشوری را که سردمداران رژیم و نوکران زرین قلاده آن در داخل و خارج تبلیغ می نمایند، همین است که انسان دربند کشور، بدون تحقیق، محاکمه و اثبات جرم آنقدر در زندان بماند تا بپوسد و به مانند داستانهای قرون وسطا که از ادبیات فرانسه اینجا و آنجا نقل می گردد، می توان به آنها «زندانیان فراموش شده» نام داد، اگر غیر از این است چرا یکی از آنها صدای شان را بلند ننموده و از ظلمی که بر یک، ده و یا صد انسان دربند صورت گرفته، حرفی به میان نمی آورند؟

۵- سکوت و با بی تفاوتی گذشتن ما از کنار این خبر، آیا به ذات خود به علاوه آن که تأیید تلویحی جنایت را می رساند، خود بدان معنا نیست که سعدی در مورد عفریت مرگ بدین مضمون بدان اشاره نموده بود:

گوسفندی برد این گرگ مزور همه روز گوسفندان دیگر خیره در او می نگرند*

۶- ما که به رسم مذهب، عادت کرده ایم تا همیشه در مرده داریها یخن بدریم، چه می شود که یکبار به خاطر صد ها زندانی و چه بسا هزاران زندانی که زندانیان بگرام فقط نمونه کوچکی از آن کل می تواند باشد، نیز به میدان آمده، ضمن دفاع از زندانیانی که زندانبان خود معترف به بیگناهی اش می باشد، به جهانیان بفهمانیم که آنچه در میهن ما می گذرد، کمک های انساندوستانه نه، بلکه جنایت آشکاری است که با تأیید همین «رأی دهندگان متمدن غربی!!» انجام می یابد.

۷- و از همه بالاتر سؤالی هم به استقامت سخنگویان کاخ سفید و نوکران بومی و غیر بومی سخنگویان: وقتی شما به کمیسیون منتخب کرزی و در نهایت شخص کرزی این صلاحیت و حق را قایل نیستید تا چند تن زندانی را درست و یا نادرست از بند رها کنند، آیا چنین شخص بی صلاحیتی این حق و صلاحیت را دارد، که معاهده فروش و افغانستان و بردگی مردم آن را امضاء نماید؟؟

یادداشت:

* این بیت در برخی از متون به شکل زیر نیز آمده است:

گوسفندی برد این گرگ مزور هر روز گوسفندان دیگر خیره در او می نگرند

خ. پ